

باید از جامعه دفاع کرد

درس گفتارهای کلژ دو فرانس ۱۹۷۵ - ۱۹۷۶

میشل فوکو

ترجمه‌ی رضا نجف‌زاده



نشر اختران

فهرست

۱۱	یادداشت مترجم.....
۱۷	پیشگفتار / فرانسیس اوالد دو الساندرو فونتانا.....
۲۳	مقدمه / آرنولد دیویدسن.....
۳۳	فصل ۱. ۷ ژانویه ۱۹۷۶
۳۳	درس گفتار چیست؟.....
۳۹	دانش‌های تحت انقیاد.....
۴۱	دانش تاریخی مبارزه‌ها تبارشناسی‌ها و گفتمان علمی.....
۴۷	قدرت یا آنچه مسئله‌ی تبارشناسی‌ها است.....
۴۷	انگاره‌های حقوقی و اقتصادی قدرت.....
۴۹	قدرت به مثابه‌ی سرکوب و قدرت به مثابه‌ی جنگ.....
۵۰	عکس آموزه‌ی کلازویتس.....
۵۹	فصل ۲. ۱۴ ژانویه ۱۹۷۶
۵۹	جنگ و قدرت.....
۶۰	فلسفه و حدود قدرت.....
۶۱	قانون و قدرت سلطنتی.....
۶۳	قانون، سلطه و انقیاد.....
۶۴	آنالیتیکس قدرت: مسائل روش.....
۷۲	نظریه‌ی حاکمیت.....
۷۴	قدرت انضباطی.....
۷۵	قاعده و هنجار.....
۸۱	فصل ۳. ۲۱ ژانویه ۱۹۷۶
۸۱	نظریه‌ی حاکمیت و متصدیان سلطه.....
۸۴	جنگ به منزله‌ی تحلیل‌گر روابط قدرت.....
۹۰	ساختار دوگانه‌ی جامعه.....
۹۰	گفتمان تاریخی - سیاسی، گفتمان جنگ دائمی.....
۹۸	دیالکتیک و رمزگذاری‌های آن.....

گفتمان مبارزه‌ی نژادی و نسخه‌های آن	۱۰۱
فصل ۴. ۲۸ ژانویه ۱۹۷۶	۱۰۷
گفتمان تاریخی و مدافعان آن	۱۰۷
ضدتاریخ مبارزه‌ی نژادی	۱۰۸
تاریخ روم و تاریخ انجیلی	۱۱۰
گفتمان انقلابی	۱۱۸
تولد و تحول نژادگرایی	۱۲۴
خلوص نژادی و نژادگرایی دولتی: تحول نژادگرایی در رژیم نازی و شوروی	۱۲۶
فصل ۵. ۴ فوریه ۱۹۷۶	۱۳۱
پاسخ به پرسشی در مورد یهودستیزی	۱۳۱
نگاه هابز به جنگ و حاکمیت	۱۳۳
گفتاری درباره‌ی فتح انگلستان: سلطنت طلب‌ها، پارلمان‌تاریست‌ها، لولرها	۱۴۵
شاکله‌ی دوگانه و تاریخ‌گرایی سیاسی	۱۵۶
هابز چه چیز را می‌خواست از میان بردارد؟	۱۵۷
فصل ۶. ۱۱ فوریه ۱۹۷۶	۱۶۳
داستان‌هایی درباره‌ی ریشه‌ها	۱۶۳
اسطوره‌ی تروا	۱۶۴
میراث فرانسه	۱۶۵
«فرانکو - گالیا»	۱۶۵
تجاوز، تاریخ و حقوق عمومی	۱۶۷
دوگانگی ملی	۱۶۷
دانش شهریار	۱۷۵
دولت فرانسه‌ی بولن‌ویل	۱۷۶
کارمند، مدیر و دانش آریستوکراسی	۱۷۷
سوژه‌ی جدید تاریخ	۱۸۲
تاریخ و قانون اساسی	۱۸۴
فصل ۷. ۱۸ فوریه ۱۹۷۶	۱۹۳
ملت و ملت‌ها	۱۹۳
فتح روم	۱۹۷
عظمت و انحطاط رومی‌ها	۱۹۹

نگاه بولن‌ویل به آزادی ژرمن‌ها	۲۰۰
گلدان سواسونی	۲۰۳
ریشه‌های فنودالیسم	۲۰۳
کلیسا، حق و زبان دولت	۲۰۶
بولن‌ویل: سه تعمیم در مورد جنگ	۲۰۹
قانون تاریخ و قانون طبیعت	۲۰۹
نهادهای جنگ	۲۱۲
برآورد نیروها	۲۱۵
اشاراتی در مورد جنگ	۲۱۷
فصل ۸. ۲۵ فوریه ۱۹۷۶	۲۲۳
بولن‌ویل و ساخت یک پیوستار تاریخی - سیاسی	۲۲۳
تاریخ‌گرایی	۲۲۸
تراژدی و حق عمومی	۲۳۰
اداره‌ی مرکزی تاریخ	۲۳۴
پرابلماتیک روشنگری و تبارشناسی دانش‌ها	۲۳۵
چهار عملکرد دانش انضباطی و آثار آن‌ها	۲۳۹
فلسفه و علم	۲۴۰
انضباطی‌سازی دانش‌ها	۲۴۱
فصل ۹. ۳ مارس ۱۹۷۶	۲۴۷
تعمیم تاکتیکی دانش تاریخی	۲۴۷
تأسیس، انقلاب، و تاریخ دوره‌ای	۲۵۰
وحشی و بربر	۲۵۲
سه شیوه‌ی تصفیه‌ی بربریت: تاکتیک‌های گفتمان تاریخی	۲۵۸
مسائل روش: قلمرو ایستمولوژیک و ضدیت بورژوازی با تاریخ‌گرایی	۲۶۷
بازفعال‌شدن گفتمان تاریخی طی دوره‌ی انقلاب	۲۷۰
فنودالیسم و رمان‌گوتیک	۲۷۳
فصل ۱۰. ۱۰ مارس ۱۹۷۶	۲۷۷
بازسازی سیاسی ایده‌ی ملت طی دوره‌ی انقلاب: سی‌نیس	۲۷۸
دلالت‌های تنوریک و اثرگذاری بر گفتمان تاریخی	۲۸۶
شبه‌های فهم‌پذیری تاریخ جدید: سلطه و تمامیت‌سازی	۲۸۹

یادداشت مترجم

درس‌گفتارهای کلژدو فرانس فوکو میدانی است برای درک فلسفه‌ی عملی وی. این فلسفه‌ی عملی در انتهاالیه آن خطی از مدرنیته‌ی رادیکال قرار دارد که از ماکیاولی استراتژیست آغاز می‌شود، و از رهگذر فلسفه‌ی درون‌بودی اسپینوزا به نیچه و هایدگر می‌رسد. احتمالاً تبارهای دور این مدرنیته‌ی رادیکال را باید در این‌رشدگرایان قرن سیزدهمی دانشکده‌ی صناعات پاریس و فلاسفه‌ی طبیعی مشرب قرون وسطای متأخر جست‌وجو کرد. شاید با مفهوم «شبکه» بهتر از مفهوم «خط» بتوان حدود این منظومه‌ی فلسفی را ترسیم کرد و مکان نلتوپوگرافیکِ استقرار فوکو در درون آن را نشان داد.

فلسفه‌ی عملی فوکو صورت فرانسوی خاصی دارد. وی در کلژدو فرانس خطی ترسیم می‌کند از فلورانس قرن پانزدهم تا فرانسه‌ی لونی چهاردهم؛ از ماکیاولی تا بولن‌ویلیه. آن‌طور که می‌توان توقع داشت، در این‌جا از نیچه چندان سخن به میان نمی‌آید، اما درباره‌ی تبارشناسانِ پیشانیچه‌ای سخن بسیار است. بولن‌ویلیه به اندازه‌ی ماکیاولی نگاهی استراتژیک دارد، و به اندازه‌ی نیچه مناسبات انسانی را «جنگ‌آسا» می‌بیند. «شبکه»‌ی مدرنیته‌ی فلسفی رادیکال، از رهگذر فیلسوف‌مورخان سیاسی‌ای چون بنژامن کنستان و به‌ویژه بولن‌ویلیه صورت فرانسوی خاصی پیدا کرد. محور ستیزِ فازِ فرانسوی مدرنیته‌ی رادیکال، مفهوم حاکمیت بود. گویی حاکمیت هم باید مؤسسان بزرگ فرانسوی می‌داشت و هم براندازان بزرگ فرانسوی! (فکر بولن‌ویلیه‌ی آریستوکرات در این باب دوپاره است.) به این اعتبار، اگر اساس فلسفه‌ی عملی فوکویی، نقد رادیکال شکل دولت مدرن یا به‌طور کلی هرگونه سازمان مراقبت از اتباع است، چنین نقدی لزوماً امری قرن بیستمی نیست؛ هرچند پایه‌های استواری در آرای فیلسوفان علم فرانسوی و ساختارگرایی دارد. میراث فکر چپ نیز نقش عمده‌ای در معطوف

۲۹۳ مونلوزیه و اوگوستن تیبری
۳۰۲ زایش دیالکتیک
۳۰۵ فصل ۱۱. ۱۷ مارس ۱۹۷۶
۳۰۵ از قدرت حاکمیت تا قدرت مشرف بر زندگی
۳۰۵ زنده بگذار و بمیران
۳۰۹ از انسان به‌مثابه بدن تا انسان به‌مثابه نوع: تولد زیست‌قدرت
۳۰۹ گستره‌های کاربست زیست‌قدرت
۳۱۲ جمعیت
۳۱۵ درباره‌ی مرگ و به خصوص درباره‌ی مرگ فرانکو
۳۱۸ گره‌گاه‌های انضباط و تنظیم: اسکان کارگران، جنسیت و هنجار
۳۲۲ زیست‌قدرت و نژادگرایی
۳۲۳ کارویژه‌ها و عرصه‌های نژادگرایی
۳۲۷ نازیسم
۳۳۰ سوسیالیسم
۳۳۵ خلاصه‌ی درس‌گفتارها
۳۴۳ موقعیت درس‌گفتارها / آلساندرو فونتانا و مانورو برتانی

ساختن نگاه فوکو به فرماسیون سرمایه‌داری به منزله‌ی بستر تکوین عقلانیت زیست-قدرت لیبرال داشته است.

ناسازهای متن‌ها و گفته‌های فوکو، فهم فلسفه‌ی عملی وی را دشوارتر ساخته است. در جایی می‌گوید «من به هیچ‌وجه نظریه‌پرداز قدرت نیستم. دست‌کم، قدرت به منزله‌ی مسئله‌ای مستقل، مورد توجه من نیست و اگر بارها از مسئله‌ی قدرت سخن گفته‌ام، به این دلیل بوده که تحلیل‌هایی که درباره‌ی پدیده‌های سیاسی ارائه شده‌اند، قادر به تبیین پدیده‌های ظریف‌تر و جزئی‌تری نبوده‌اند که من با طرح مسئله‌ی «گفتن حقیقت درباره‌ی خود» ترسیم کرده‌ام». همین ناسازها مبنایی است برای فلسفه‌ی عملی پسا فوکویی، یا «منحل کردن» فلسفه‌ی تبارشناختی فوکو در کار جورجو آگامبن، روبرتو اسپوزیتو، آنتونیو نگری، و شمار کثیری دیگر. برای متفکران فوکویی مشرب، درس‌گفتارهای کلژدوفرانس گذرراهی‌اند برای اندیشیدن به وضعیت واقعاً موجود امور، «پس از» فوکو. پیشوند «پسا-» در عنوان «پسافوکو» ناظر است به «منحل کردن»؛ «حفظ کردن- و- درگذشتن». اما برای درک فلسفه‌ی عملی پسا فوکویی، نخست باید دقایق و عناصر فلسفه‌ی عملی فوکو را فهمید، و اساساً باید بین کوناتوس اسپینوزایی، *elan vital* برگسون و خواست قدرت نیچه پیوندی برقرار کرد.

فوکو بارها ژیل دلوز را ستوده بود. در مقاله‌ی مهم «تاتر فلسفه» وی می‌گوید «شاید روزی این قرن دلوژی باشد.» بدون شک این سخن اغراقی بیش نیست. قرن بیستم نمی‌توانست دلوژی باشد؛ حتی اگر معنای دلوژی بودن ضدفاشیست بودن باشد. با قاطعیت می‌توان گفت در واپسین دهه‌های قرن بیستم، نام فوکو بر بخش کثیری از آکادمی‌های علوم سیاسی، تاریخ، علوم اجتماعی، کيفرشناسی و فلسفه سایه‌افکننده بود. گویی هر نویسنده‌ای باید نسبت خود را با فیلسوف فرانسوی مشخص می‌کرد. در خارج از آکادمی نیز اندیشیدن به فوکو یا فوکویی اندیشیدن سنتی رایج است؛ و جالب این‌که همچون هر سنتی مناسک و ویژه‌ی خود را آفریده است.

در ایران نیز فوکو را دیگر «همه» می‌شناسند! ریمون آرون زمانی گفته بود روشنفکر برای این‌که شناخته شود، باید برای متفکران عالمانه و برای مردم عادی عوامانه سخن بگوید. فوکو عوامانه سخن نگفت، اما «همه» او را

شناختند. اما واقعاً چند نفر خود فوکو را خوانده‌اند؟ جهدی که شماری از آوردگان فکر پسامدرن به ایران مصروف داشته‌اند، چندان در شناخت امثال فوکو و بودریار و موفه و لاکلا کژتایی آفریده که امروز «خواندن» متن‌های بزرگ اینان را ملال‌آور ساخته است. بخش عمده‌ای از متن‌هایی که گزارش نویسان و مترجمان درباب به اصطلاح فکر پسامدرن، اندیشه‌ی انتقادی جدید و توابع و متعلقاتش نوشته‌اند، چندان قابل اعتماد نیست. نگاشتن تاریخ این خطا و برگرفتن بهره‌ی تئوریک و استراتژیک از آن، امروز خود امری پیچیده است. تحلیل این تاریخ خطا، الزاماً تابعی است از تحلیل منطق عمومی تحول تاریخ ایران معاصر.

فراتر از جهان ایرانی، در جهان آنگلساکسون و فرانکوفون نیز دشواری فهم و اشاعه‌ی «چیزی» به نام فوکو نمود و بروز خاص خود را دارد. فوکو یک بار پیش از این به آن جماعت پوزخند زده بود. او در مصاحبه‌ای می‌گوید: «وقتی این تز را می‌خوانم و به خوبی می‌دانم که آن را به من نسبت می‌دهند که «دانش قدرت است» یا «قدرت دانش است»، به خنده می‌افتم؛ چون دقیقاً مسئله‌ی من مطالعه‌ی رابطه‌ی این دو است. اگر این‌ها یکی می‌بودند، مطالعه‌ی رابطه‌ی بین آن‌ها عبث می‌بود. همین که من مسئله‌ی نسبت بین دانش و قدرت را مطرح می‌کنم، به خوبی ثابت می‌کند من آن‌ها را یکی نمی‌پندارم».

بهترین راه برای برقراری نسبت با متفکری بزرگ، «مال خود کردن» یا «منحل کردن» فکر وی است. در ایران فیلسوف-مورخی چون سیدجواد طباطبایی با فوکو چنین کرده است. طباطبایی به تشریح روش و مباحث شناخت‌شناسانه چندان علاقه‌ای ندارد، اما نشان داده است که در کنار گونه‌ای ساختارگرایی تاریخ‌باورانه (چیزی از سنخ روش مکتب آنال و نوتاریخ‌باوران آلمانی و فرانسوی)، از تحلیل انتقادی گفتمان بهره گرفته، و در تشخیص کرونوتوپ رخداد زوال، به ترسیم نسبت قدرت-دانش در پیوستاری تاریخی پرداخته است.

ترجمه‌ی درس‌گفتارهای کلژدوفرانس به چه کار می‌آید، وقتی هنوز هم تعداد ارجاعات مستقیم به کتاب‌های ترجمه‌شده‌ی فوکو بسیار کمتر از ارجاعات به آثار ثانویه‌ای است که «درباره‌ی» وی نوشته شده است؟ ترجمه‌ی